نگرشى بر احكام‏

محرم و نامحرم در نگاه اسلام(2)

محمدباقر شريعتى سبزوارى‏

در شماره گذشته گفتيم كه فقه اسلامى، ارتباط ميان زن و مرد نامحرم را به طور كلى حرام و ممنوع نكرده است. بلكه براى سهولت زندگى و حفظ مبانى اخلاقى، حد و حدودى معيّن كرده است. در اين شماره براى تكميل بحث چند مقدمه ذكر مى‏كنيم و سپس دنباله مطلب را پى مى‏گيريم.

يكم - انسان، موجودى است اجتماعى كه بدون ارتباط با ديگران نمى‏تواند زندگى آسان و معقولى داشته باشد. حساس‏ترين ارتباطات ميان انسان‏ها، روابط تجارى و ادارى ميان زن و مرد نامحرم است. از آن‏جا كه عرصه ارتباطات و معاشرت‏ها از عوامل مهم و تأثيرگذار در انسان‏هاست و بى‏شك عدم ساماندهى اين نوع تعاملات رفتارى در جامعه اسلامى باعث باز ماندن آحاد مردم از مسير الهى و در نتيجه انحراف اخلاقى مى‏شود، لازم است حد و حدود اين نوع روابط شناخته شود.

تبيين و اشاعه فرهنگ اسلامى و عمل به وظايف دينى، از مهم‏ترين مسئوليت‏هاى الهى هر انسانى مى‏باشد كه مى‏تواند در خنثى كردن تهاجم فرهنگى دشمنان و ترويج فرهنگ ابتذال، نقش مهمى را ايفا كند.

دوم - ناگفته پيداست كه بيان احكام معاشرت و روابط ميان زن و مرد با توجه به جاذبه‏هاى جنسى و شهوانى متقابل، از مهم‏ترين وظايف اجتماعى آگاهان جامعه است. بيان فتاواى امام راحل (ره) و ساير مراجع تقليد، به اضافه بيان دلايل و حكمت‏هاى آن، در حفظ سلامت جامعه و تحكيم بنيان خانوادگى بسيار مؤثّر است.

به ويژه بيان احكام آميخته با حكمت‏هاى فردى و اجتماعى و دلايل فقهى آن، قشر جوان را وامى‏دارد تا با عقل و بصيرت در برابر آن‏ها تسليم گردد و تعبّد را با تعقّل همراه سازد.

سوم - نگارنده سعى دارد در محدوده مجله معارف اسلامى، اين‏گونه مسائل را براى مشتركان و خوانندگان عزيز به صورت روشن و صحيح تبيين نمايد تا ابهامات كاملاً برطرف و حجّت بر همگان تمام شود.

همگى مى‏دانيم كه حساسيت مسائل شرعى ايجاب مى‏كند كه با وسواس و دقت آن‏ها را شناخته و به كار ببنديم و به ديگران نيز تعليم دهيم. نبايد به شايعات و حدس و گمان‏ها در مسائل شرعى اكتفا كرده و به صرف شنيدن از اين و آن بسنده كنيم، بسا كه شايعه‏ها غلط از آب درمى‏آيند؛ مثلاً در تمام شهرهاى اسلامى در ميان مردم معروف است كه دنبلان گوسفند، مكروه و گرفتن تاوان، حرام و گناه است؛ در صورتى كه خوردن دنبلان گوسفند، حرام و گرفتن تاوان در برابر خسارتى كه به انسان زده‏اند جايز است. پس از بيان اين سه مقدمه، اينك به اصل بحث باز مى‏گرديم.

خرافات در احكام شرعى‏

بعضى‏ها معتقدند كه داماد اول مانند پدر و برادر بزرگ‏تر بر خواهر زن محرم است و حال آن‏كه داماد مانند ساير مردها، نامحرم است و نگاه كردن او به مواضع زينت خواهرزن مانند ساير نامحرمان، حرام است. متأسفانه عمل به اين شايعات در ميان خانواده‏ها مصايب جبران‏ناپذيرى به وجود آورده و بنياد خانواده‏ها را متزلزل ساخته است.

خواهرى مى‏گفت: داماد ما به گمان اين‏كه خواهر زن محرم است با او بسيار گرم مى‏گرفت و صميمى بود و چون رئيس شركت بود خواهرم را منشى خود كرده بود تا جايى كه كارشان به عشق و عاشقى كشيد. اما اكنون كه فهميده‏اند با هم نامحرم‏اند حاضر نيستند از هم جدا شوند.

از اين بدتر كسانى هستند كه گمان مى‏كنند برادر به همسر برادر، محرم است. البته همگى مى‏دانند به فرض محرميت، نبايد رابطه نامشروع برقرار كرد، ليكن روابط زياد خداى ناكرده به فساد منجر مى‏گردد.

خانمى به دفتر يكى از مراجع تقليد آمد و در حالى‏كه اشك مى‏ريخت گفت: از شوهرم طلاق گرفته‏ام، اما نمى‏دانستم كه ازدواج در عدّه، موجب حرام ابدى مى‏شود؛ اما اكنون فهميده‏ام، آمده‏ام تا مشكلم بر طرف شود. به او گفته شد كه جز جدايى از شوهر جديد چاره‏اى ندارد و در اين زمينه، فتواى تمام مراجع يكى است.

احكام نگاه به زنان اهل كتاب و كفار

صاحب عروةالوثقى مى‏فرمايد: به زن‏هاى اهل كتاب و بلكه مطلق كفار مى‏توان نگاه كرد، البته در صورتى‏كه به انگيزه لذت‏جويى و احتمال وقوع در مفسده نباشد. اكثر مراجع اين مسئله را پذيرفته‏اند و مطابق دو روايت زير بر آن فتوا داده‏اند.

1 - سكونى از امام صادق (ع) نقل كرده كه فرمود: «لا حرمة لنساء اهل الذّمه ان ينظر الى شعورهنّ و ايديهنّ؛(1) نگاه كردن به موها و دست‏هاى اهل كتاب، حرام نيست». شيخ طوسى در عدةالداعى تصريح مى‏كند كه اصحاب به اين حديث عمل كرده‏اند.

2 - عباد بن صهيب از امام صادق (ع) درباره جواز نگاه به چند دسته از بانوان پرسيد. آن حضرت در پاسخ، علت جواز نظر به اين بانوان را اين گونه بيان مى‏كند: «لانهم اذا نهوا لا ينتهون؛(2) علت جواز نگاه به اين بانوان به دليل آن است كه اگر آن‏ها از بدحجابى يا بى‏حجابى نهى شوند ترتيب اثر نمى‏دهند.»

اين حديث تقريباً به يك مضمون، در چند كتاب حديثى آمده است كه ما حديث كتاب كافى را انتخاب مى‏كنيم.

بانوانى كه عناوين آن‏ها در حديث كلينى آمده عبارت‏اند از: زنان باديه‏نشين، روستايى، باغ‏داران اطراف شهر، زنان اهل تهامه (ساكنان محلى از مكه) و زنان علوج؛ يعنى مطلق كفار، و بانوان ديوانه و عقب‏مانده را نيز بعد از اين‏ها آورده است.(3)

امام صادق (ع) در پايان اين حديث مى‏فرمايد: نگاه به مو و بدن آن‏ها مانعى ندارد، به دليل اين‏كه اگر از اين عمل نهى شوند اعتنايى نمى‏كنند.

در اين‏جا يك پرسش مطرح مى‏گردد و آن اين‏كه آيا مجرّد امتناع بعضى از بانوان از پوشش سر و گردن و بدن و يا عدم رعايت حجاب كامل، مجوّزى براى نگاه به آنان مى‏شود و آيا بدين وسيله حرام خدا حلال نمى‏گردد؟

پاسخ اين پرسش به دو مقدمه نيازمند است.

1 - عده‏اى گفته‏اند: حكمت نگاه كردن به اين زنان به دليل برطرف ساختن عسر و حرج است؛ بدين توضيح كه مردم (زن و مرد) به حكم ضرورت و نياز براى تأمين حوايج زندگى بايد از منزل بيرون بيايند. خروج از منزل و تأمين حوايج زندگى، مستلزم برخورد با زنانى است كه به همين منظور خارج شده‏اند. تعامل با آنان گرچه به نگاه كردن زن و مرد به يك‏ديگر منجر مى‏شود ولى براى اين‏كه مردم به عسر و حرج مبتلا نشوند و كارهاى اجتماع تعطيل نگردد، شارع مقدس اين نوع نگاه‏ها را تجويز فرموده است.

وانگهى، مى‏دانيم كه گروهى از خانم‏هاى مسلمان از نظر حجاب مبالاتى ندارند، از اين‏رو شارع مقدس نگاه به اين نوع زنان را اجازه داده است تا زندگى دچار اخلال نگردد.

2 - مقدمه ديگر اين است كه اصولاً بانوانى كه حرمت و احترام خود را پاس نمى‏دارند و در برابر نامحرمان اين‏گونه ظاهر مى‏شوند، بر مردها واجب نيست كه احترام آنان را با نگاه نكردن حفظ نمايند.

توضيح آن‏كه، از احكام مربوط به نگاه استفاده مى‏شود كه نگاه نكردن به زنان آزاد مسلمان و ساير بانوان اهل كتاب كه حجاب دارند، يك نوع «حفظ حرمت زن» است كه نبايد در معرض چشم‏چرانى قرار گيرند؛ مثلاً «كنيزان» چون احترام زنان آزاد را ندارند، نگاه به آن‏ها مجاز مى‏باشد. بر اين اساس، چون زنان باديه‏نشين و چادرنشين پاى‏بند اين‏گونه احترام نيستند و با كشف حجاب و بيرون آمدن از خانه حرمت خود را از بين مى‏برند، اينان حكم متظاهران به فسق را دارند كه حرمت غيبت خود را از ميان برداشته‏اند. پس غيبت كردن از فاسق در خصوص عمل فاسقانه‏اى كه تظاهر مى‏كند حرام نيست. بنابراين جواز نظر هم به اين‏گونه بانوان به دليل «حرج» و تعطيل شدن امور اجتماعى نيست بلكه به دليل ساقط كردن «احترامات دينى» مى‏باشد، خواه در خانه باشند و يا در خيابان و بيابان، چرا كه اين «علت» هتك حرمت در تمام افراد، «معلّل» دارد، زيرا در ميان تمام اديان، حجاب و پوشش براى زن‏ها، پاسدارى از حرمت زنان بوده است. هم‏اكنون برخى از طوايف يهود و هم‏چنين ساير مذاهب به حجاب پاى‏بندند. از اين‏جا مى‏فهميم كه جواز نظر در كلام امام به دليل همان علت عام و شامل يعنى «سلب احترام» است نه «رفع حرج»، چرا كه رفع حرج نمى‏تواند علت براى جواز نگاه به نامحرم در تمام موارد باشد، ولى حكم معلّل «جواز نظر به زنان لاابالى» هيچ‏گونه قيد و خصوصيتى ندارد، در نتيجه علت جواز نگاه نيز شامل كليه موارد آن مى‏شود و اين علت عام در واقع همان «الغاى احترام» است كه خود بر آن اقدام كرده‏اند.

از طرفى، سيره مسلمانان بر اين نبوده است كه مردم در خانه بنشينند و خود را زندانى كنند تا نگاهشان به زن‏هاى نامحرم نيفتد. اگر بنا بود مسلمانان از خانه بيرون نيايند تا چشمشان به زنان باديه‏نشين و يا لاابالى نيفتد اسلامى باقى نمى‏ماند.

از اين‏كه در حديث، همه بانوان به اصطلاح به يك چوب رانده شده‏اند، معلوم مى‏شود يك ملاك در همه آن‏ها براى جواز نگاه وجود دارد و آن، «عدم رعايت حجاب بر اساس لاابالى‏گرى و بى‏اعتنايى به اين حكم اسلامى و دينى» است و هر زنى، چه شهرى، چه روستايى و چه اهل كتاب يا... هنگامى كه خودش حرمت حجاب و پوشش را بشكند و موها را بيرون بگذارد و گلوگاه‏ها را نپوشاند طبعاً چنين زنى احترامى نخواهد داشت و مردان مسلمان مى‏توانند بدون لذت‏طلبى و خوف در مفسده به آنان نگاه كنند.

هنگامى كه بانوان خودشان حرمت‏شكنى كنند نبايد از اسلام انتظار داشته باشند حرمت آنان را نگه دارد و به مسلمان‏ها بگويد نگاه به اين نوع بانوان هم حرام است. مضاف بر اين‏كه امروزه برخى از بانوان اهل كتاب و لاابالى، نگاه مردان را يك نوع احترام براى خود تلقّى مى‏كنند و نگاه نكردن را يك نوع اهانت قلمداد مى‏نمايند.

حكايت زير جالب است: در زمان شاه معدوم، خانمى از يك لبنياتى شكايت كرد. مأمور براى تحقيقات فرستادند تا علت شكايت زن روشن شود. هنگامى كه با مأمور وارد مغازه لبنياتى شد شخص فروشنده سرش را پايين انداخته گفت: خانم، مگر من چه جرمى مرتكب شده‏ام كه از من شكايت كرده‏اى؟ خانم گفت: آقاى مأمور مى‏بينى اين آقا بدون اين‏كه به من نگاه كند با من حرف مى‏زند و از اين طريق به من توهين مى‏كند. صاحب مغازه كه از زندانيان زمان شاه بود، گفت: من به اين خانم گفتم بانوى محترم، من به پاس حرمتى كه خدا براى زنان مسلمان مقرّر فرموده به شما نگاه نمى‏كنم، چرا كه به ما مردها دستور داده و فرموده: «و قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك ازكى بهم؛(4) به مردان مؤمن بگو چشم‏ها را از نگاه به زنان نامحرم بپوشانند و عفت خود را حفظ كنند. اين عمل در پاكى و رشد آن‏ها مؤثّر است.»

سپس اضافه كردم: من اگر مرد لاابالى بودم به مواضع زينت تو نگاه مى‏كردم و لذت مى‏بردم. من با هواى نفس مجاهده مى‏كنم تا نگاهم به نامحرم نيفتد و حرمت بانوان را پاس دارم. آن خانم از اين وضعيت سخت منقلب شد و گريست و از شكايت خود صرف‏نظر كرد و رفت. پس از چند روز با حجاب كامل آمد و از بنده تشكر كرد.

زن بسان گل بود درباغ بستان جهان‏

مرد او اندر مَثَل باشد چو شخص باغ‏بان‏

باغ‏بان بايد كه ديوارى كشد بر دور باغ‏

تا كه باغش حفظ گردد از يد غارت‏گران‏

مرد هم بايد بپوشاند به زن زيب حجاب‏

تا گُلش ايمن شود از دستبرد اين و آن‏

ورنه مى‏بايد ببيند او به چشم خويشتن‏

نوگلش پژمرده و پرپر به دست خائنان‏

\* \* \*

پي نوشت ها:

1) وسائل الشيعه، ج 14، ص 145؛ ميزان الحكمه، ج 10، ص 77.

2) فروع كافى، ج 5، ص 524؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 149.

3) فروع كافى، ج 5، ص 524.

4) نور (24) آيه 30.